

لوازم دوری از تفسیر به رأی در مراجعه به آیات

دهمین نشست تخصصی «کاربردسازی مطالعات قرآنی» با موضوع «گستره و قلمرو کاربردسازی مطالعات قرآنی» عصر چهارشنبه، ششم اسفندماه، با حضور حجت‌الاسلام والمسلمین رضا غلامی، عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد ...



به گزارش خبرنگار ایگنا، دهمین نشست تخصصی «کاربردسازی مطالعات قرآنی» با موضوع «گستره و قلمرو کاربردسازی مطالعات قرآنی» عصر چهارشنبه، ششم اسفندماه، با حضور حجت‌الاسلام والمسلمین رضا غلامی، عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد و رئیس مرکز تحقیقات علوم انسانی - اسلامی صدا، از سوی مرکز مطالعات میان رشته ای قرآن کریم سازمان قرآنی دانشگاهیان جهاددانشگاهی برگزار شد. در ادامه متن صحبت های وی را می خوانید:

بحث بنده نسبت علم با قرآن و قلمرو کاربردسازی مطالعات قرآنی است. لازم است ابتدا مقدماتی در این زمینه بیان کرده و سپس عرایضم را به سمت بحث اصلی جلو ببرم. مطلب اصلی اینکه قرآن، کتابی برای هدایت و دستگیری انسان است. در آیه ۱۸۵ سوره مبارکه بقره آمده است: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ؛ ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن نازل شده برای هدایت بشر و برای راهنمایی و امتیاز حق از باطل» قرآن، کتابی علمی نیست که صرفاً علوم را به ما آموزش دهد یا تاریخ و کتاب داستان یا فلسفه نیست که صرفاً تاریخ یا داستان یا هستی شناسی برای ما تعریف کند. اگر هم قرآن وارد مباحث علمی، تاریخی و قصه گفتن می شود، صرفاً به خاطر هدایت انسان است تا انسان را از تاریکی وارد نور کند. در قرآن کریم در همین زمینه آمده است: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» اولئك أصحاب النار هم فيها خالدون؛ خدا یار اهل ایمان است که آنان را از تاریکی های جهل بیرون آرد و به عالم نور برد، و آنان که راه کفر گزیدند یار ایشان شیاطین و دیوهایند که آنها را از عالم نور به تاریکی های گمراهی در افکنند، این گروه اهل دوزخند و در آن همیشه خواهند بود» (البقره/۲۵۷)

مطلب دیگر این است که قرآن صرفاً برای تلاوت نیست، بلکه برای تفکر و تعمق و عمل کردن است. اینکه برخی به استناد این روایت که فرموده «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِّبَ بِهِ» نتیجه می گیرند که ما مردم عادی کاری غیر از تلاوت قرآن نداریم و تأمل و تدبیر در آیات قرآن کاری ما نیست، بلکه کار پیامبر و ائمه است، حرف نادرستی است. این از حکمت الهی به دور است که خداوند امکان دسترسی به فهم قرآن را فراهم نکند. از سوی دیگر این همه تأکید در مورد تفکر و تأمل در قرآن از باب چیست؟ اینکه فرموده است «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ ۗ وَلَوْ كَانَتْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا؛ آیا در قرآن از روی فکر و تأمل نمی نگرند؟ و اگر از جانب غیر خدا بود در آن اختلافی بسیار می یافتند» (نساء/ ۸۲) چنین آیاتی از چه باب است؟ لذا نمی توان تصور کرد که قرآن از یک طرف خود را کتاب هدایت معرفی کرده اما از سوی دیگر امکان تأمل در آیات خود را از انسان ها فراهم نکند.

مطلب دیگری که به ویژه اخباریون نتیجه می گیرند، این است که ظواهر قرآن حجیت ندارد و حق تفسیر قرآن صرفاً برای پیامبر و ائمه معصوم است. وقتی شما قائل به عدم حجیت ظواهر قرآن می شوید عملاً قرآن را از ادله و منابع چهارگانه فقهی کنار می گذارید و صرفاً سنت و اجماع باقی می ماند که البته خود حجت هم استقلالی از خود ندارد، بلکه نقش کاشفیت از سنت دارد. بنابر این آیا می توان در فرآیند اجتهاد و استنباط احکام الهی صرفاً به سنت اکتفا کرد و آیا ائمه آن را تأیید می کنند؟

معتقدم از این روایت، ممنوعیت استفاده از سوی عموم و انحصار تفسیر به پیامبر(ص) و ائمه قابل استنباط نیست، بلکه این مهم قابل استنباط است که اولاً حق کشف اعماق قرآن فقط برای پیامبر و ائمه می تواند، ادا شود چون آنها «من خوطب به» هستند و قرآن نیز ذوبطون است و قلب آنها نیز ظرفیت فرود آمدن همه حقیقت قرآن را دارد و بقیه چنین استعدادی ندارند، پس تفسیر قطعی و نهایی قرآن را باید در نزد آنها جست و جو کرد و گفتن اینکه نمی توان قرآن را تفسیر کرد، حرف درستی نیست.

البته تأویل با تفسیر متفاوت است. تأویل، کار معصوم است، اما درخصوص تفسیر ادله ای نداریم که ما را به این جمع بندی برساند که تفسیر نیز انحصاراً در اختیار پیامبر و ائمه است. حتی در قضیه محکم و متشابه نیز گفته می شود، متشابه را باید به محکم عرضه کرد. البته روایاتی هست که اگر اینکار را انجام داده و به نتیجه نرسیدید، آنگاه به معصوم مراجعه کنید. پس وقتی چنین چیزی را به ما می فرمایند و چنین انتظاری از ما دارند مشخص است چیزی به نام ممنوعیت تفسیر از سوی افراد عادی وجود ندارد.

مطلب دوم در این ارتباط این است که برای رسیدن به سعادت و خوشبختی، نیازمند ثقل اکبر و ثقل اصغر یعنی قرآن و ائمه هستیم. این دو ثقل، شانه به شانه هم تا رسیدن به سرمنزل نهایی حرکت می کنند و از هم جدا نمی شوند. پیامبر اکرم(ص) فرموده است: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا ابداً؛ کتاب الله فيه الهدی والنور حبل

ممدود من السماء الى الارض وعترتی اهل بیتی وان اللطيف الخبير قد اخبرنی انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض وانظروا کیف تخلفونی فیهما؛ من در میان شما دو امانت نفیس و گرانبها می گذارم، یکی کتاب خدا قرآن و دیگری عترتم اهل بیت را. تا وقتی که از این دو تمسک جوید، هرگز گمراه نخواهید شد و این دو یادگار من هیچ گاه از هم جدا نمی شوند. تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند» این روایتی بسیار مهم و تعیین کننده است که هم شیعیان و هم اهل سنت به وفور نقل کرده اند و در کتاب های معتبر ذکر شده و بر اساس آن پیامبر و ائمه مهم ترین منابع تفسیر قرآن هستند و آنچه عمل می کنند و می گویند باید مورد تبعیت قرار گیرد، چراکه اسوه و الگو هستند و این اصلی قرآنی است.

نکته سوم این است که تفسیر قرآن مجاز است، اما باید بین تفسیر و تفسیر به رأی تفاوت فائل شد، چراکه تفسیر به رأی ممنوع و حرام است و پیامبر اکرم(ص) نیز فرموده هرکس قرآن را برای خودش تفسیر کند، برای خودش جایی در دوزخ فراهم کرده است. برخلاف کسانی که می خواهند از این روایت ممنوعیت تفسیر قرآن از سوی غیر از پیامبر و ائمه را استخراج کنند، باید گفت این روایت در ممنوعیت تفسیر رأی و نسبت دادن چیزی به قرآن است که برخلاف مسلمات قرآن است، چراکه در صدر اسلام نیز بعضا چیز هایی به قرآن نسبت داده می شود و افرادی قرآن را آنگونه که مایل بودند، تفسیر می کردند که اهل بیت(ع) به محض متوجه شدن با آن برخورد و مردم را آگاه می کردند.

نگاه کاریکاتوری به قرآن، تفسیر به رأی است هرچند ممکن است عده ای در نگاه اول بگویند ایرادی ندارد، اما اگر در حوزه عمل هم انسان، بخشی را گرفت و بخشی را رها کرد به شدت با مذمت روبه رو است. البته تفسیر به رأی فقط مختص عصر پیامبر یا دوران ائمه نبوده، بلکه در دوران حاضر نیز شاهد چنین تفاسیری هستیم و از جمله در سال های منتهی به انقلاب اسلامی، عده ای قرآن و نهج البلاغه را تفسیر مادی می کردند.

در همان یکی دو سال اول انقلاب جمعی از دانشجویان خدمت حضرت امام(ره) برای تشکیل جهاددانشگاهی رسیده بودند که امام می فرمایند آنچه در دانشگاه ها از درجه اول اهمیت برخوردار است، استاد است، چراکه استاد مادی، قرآن و نهج البلاغه را هم به شکل مادی تفسیر می کند، بنابر این استاد باید الهی باشد، لذا استادانی تربیت کنید که مؤمن و مسلمان بوده و به اصول و محکومات دین مبین اسلام عقیده داشته باشند. برخی نیز تلاش داشتند از آیات قرآن تفاسیر مارکسیستی ارائه دهند و از جمله آنها منافقان و گروه فرقان بودند. سرکرده گروهک فرقان جلسات تفسیر قرآن داشت، اما همین افراد مطهری و مفتاح را ترور و به شهادت رساندند.

افرادی نیز روشنفکر بودند که گمان می کردند باید خطی با نام نواندیشی دینی را آغاز کنند و تفسیر از قرآن ارائه شود که با اقتضات زندگی در جهان مدرن سازگار باشد. مهندس بازرگان می گفت: نباید حرف هایی به نام قرآن زده شود که ما را در جامعه جهانی سرفراکنده کند. برخی نیز گفتند برای اینکه نشان دهیم علم و قرآن با هم تعارض ندارند باید آیات قرآن را بر یافته های علمی دانشمندان تطبیق دهیم. آنان گفتند اگر فلان جا قرآن یک حکم شرعی داده و مثلاً گفته گوشت خوک حرام است، فلان دانشمند نیز در فلان دانشگاه تأیید کرده و ثابت کرده گوشت خوک دارای مضراتی است. کتاب ها و جزواتی نیز در این زمینه نوشته شد و یکی از آنها کتابی ۲۴ جلدی دکتر پاک نژاد بود که البته ایشان انسانی شریف بودند و به صورت عامدانه قصدی برای تخریب دین نداشته اند، اما از این موضوع غافل بوده اند که نظریات علمی ابطال پذیر هستند و اگر باطل شود طبیعتاً باید در دیدگاه قرآن نیز شک و تردیدی به وجود بیاید.

همچنین عده ای به دنبال ارائه تفاسیر دموکراتیک از قرآن بودند. اینها هم مصداق تفسیر به رأی است. لذا باید خیلی مراقبت باشیم در دام تفسیر به رأی نیفتیم. ما استثنا نیستیم که هیچ وقت کار ما مصداق تفسیر به رأی نباشد، بلکه گاهی بدون اینکه خودمان بدانیم در حال چنین کاری هستیم. البته کسی که تفسیر می کند باید کار خود را روشن کند و مبتنی بر ضوابط مورد توجه مذهبی امامیه انجام دهد.

مطلب چهارم اینکه کسانی به قرآن دسترسی دارند که قلب های آنها به علت گناه، بینایی خود را از دست نداده باشد. قلب گناهکار راهی به قرآن ندارد. مطهر بودن دارای مراحل است و البته انسان ها می توانند با تهذیب، خودسازی و تقوای الهی به این مرحله برسند که با قرآن انس و الفت بگیرند و ارتباط قلبی عمیق با قرآن پیدا کرده و فهم خود را نسبت به آن بیشتر کنند و گرنه ممکن است، دچار گمراهی بیشتری شوند. بنابراین باید توجه داشت شرط استفاده از قرآن و استنباطات تفسیری درست، این است که انسان قلبی سالم داشته باشد.

نکته پنجم این است که قرآن دارای قلمرویی است و این قلمرو را باید بر اساس هدف بعثت انبیاء و هدف نزول کتب آسمانی و در رأس آنها قرآن بررسی کرد. قرآن آمده که در زمینه اتصال به مقصود، عجز و ناتوانی عقل را جبران کند و دست انسان را در جهت رسیدن به سعادت حقیقی بگیرد. برخی معتقدند: «وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَاسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ؛ و نه هیچ تر و خشکی، جز آنکه در کتابی مبین مسطور است» به این معنا است که قرآن همانند یک دایرةالمعارف، پاسخ همه نیازهای ما را دارد. البته درست است

که قرآن در جهت رسیدن ما به نیازها همه چیز را دارد، ولی این وهن قرآن است که عده ای در هر موضوع پیش پا افتاده ای بخواهند پاسخ نهایی را از قرآن بگیرند در حالی که قرآن و سنت در برخی از عرصه ها ما را به سمت به کارگیری عقل و علم سوق داده اند. البته هیچ عرصه دانشی از زیر چتر جهان بینی الهی خارج نیست.

البته مواردی در قرآن نیز بدیلی ندارد. در سوره بقره آیه ۱۵۱ آمده است: «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رُسُلًا مِّنكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ؛ چنانکه در میان شما رسولی از خودتان فرستادیم که آیات ما را برای شما تلاوت می کند و نفوس شما را (از پلیدی جهل) پاک و منزه می گرداند و به شما تعلیم کتاب و حکمت می دهد و آنچه را نمی دانید به شما می آموزد» جنس برخی از تعالیم قرآن اینگونه است که به غیر از وحی الهی هیچ منبعی ندارد. معنای این آیه این است که قرآن در مواردی از حقایقی پرده برداری می کند که کسی توانایی آن را ندارد. بنابر این باید دانست قرآن صرفاً مجموعه ای از هست ها نیست، بلکه بایدها و نبایدها و دستورانی نیز صادر می کند و در حوزه حقایق، موارد فراوانی وجود دارد که خود قرآن آنها را منحصر به فرد می داند. باید و نبایدها را هم اگر انسان به خوبی رعایت کند، امکان ندارد به نتیجه لازم دست پیدا نکند.

نکته ششم این است که این قرآنی که پیش روی ماست، کلاً کاربردی است، لذا اینکه شخصی تصور کند می توان آیات قرآن را به دو بخش کاربردی و غیر کاربردی تقسیم کرد، بسیار اشتباه است، چراکه تمام مباحث از جمله درباره حیات انسان پس از مرگ، هستی شناسی، بهشت و جهنم و ... کلاً کاربردی است. باید توجه داشت معارف قرآن نظام مند و سیستماتیک است و نمی توانیم جزئی نگری کرده و رابطه میان آیات را در نظر بگیریم و به دنبال گرفتن نتیجه مورد نظر نیز باشیم. کسانی که به دنبال تبیین وجوه کاربردی تعالیم قرآنی هستند، باید مراقب نیفتادن در دام تفسیر به رأی هم باشند.

نکته دیگر اینکه از آنجا که قرآن کتاب هدایت است، بنابراین جهت های اصلی زندگی را بیان و بر اساس آن قوانین لازم را نیز وضع می کند. نمی توانیم در جامعه اسلامی، علوم انسانی و اجتماعی داشته باشیم که بنیان آن با قرآن مطابقت نداشته باشد. وقتی از علم دینی صحبت می کنیم یعنی علومی که بنیادهای خود را به صورت توأمان از دین و عقل دریافت کرده است. عقل نمی تواند تمام بنیاد علوم انسانی اسلامی را بسازد، چراکه در برخی از عرصه ها از کشف و تبیین حقایق هستی عاجز است و خودش هم به این عجز اعتراف دارد.

مسلم است عقل همه مبانی علوم انسانی اسلامی را نمی سازد، بلکه برخی از مبانی را دین می سازد بنابراین تعالیم دینی در بخش هایی منحصر به فرد و بی بدیل است و قرآن هم به صراحت آن را بیان کرده است. البته عقل در هیچ جای دین کنار گذاشته نمی شود، بلکه وحی به آن پناه می دهد. حال درباره اینکه آیا حضور قرآن در حوزه علوم انسانی صرفاً زیربنایی است؟ باید گفت هیچ جا دین از علم جدا نمی شود و از سوی دیگر دین هر جا اراده کرده و حضور داشته باشد و بشر را تعلیم دهد، این تعلیم بر هر اراده و دانش دیگری برتری داشته است.

علوم انسانی اسلامی یک دستگاه است که در آن معارف انحصاری دین تعامل و هم افزایی با سایر علوم دارند، لذا معتقدیم کارایی علوم انسانی - اسلامی از علوم سکولار بیشتر است، چراکه همه منابع معارفی را به کار گرفته و از همه روش شناسی ها بستگی به کارایی آنها استفاده می کند، لذا هم شناسایی مسئله، هم توصیف و تبیین و هم پیش بینی آینده دارد و هم اینکه وارد تجویز و حل مسئله می شود.